

سلسلہٴ جلساتِ زمانِ شناسی، ہسٹریشناسی، وظیفہٴ شناسی

استاد احمد رضا خوت

تابستان ۱۴۰۳

فهرست

زمان‌شناسی، بسترشناسی، وظیفه‌شناسی؛ جلسه ششم، ۲۱ تیر ۱۴۰۳ ۳

زمینه‌های لازم برای وفای به عهد ۳

اقامه دین و یاد نعمت ۱۷

مفاد میثاق ۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ

زمان شناسی، بسترشناسی، وظیفه شناسی؛ جلسه ششم، ۲۱ تیر ۱۴۰۳

زمینه های لازم برای وفای به عهد

دقیقه ۰ تا ۱۰

یکی از سؤالاتی که دوستان پرسیدند این بود که این حرف هایی که این چند شب زدید که ما باید در مقام اقامه دین و در مقام اقامه کتاب و قسط قرار بگیریم، ما باید وفای عهد کنیم، عدالت خواه باشیم و عدالت را اجرا کنیم اینها درست، ولی ما چه کار کنیم؟ چه کار کنیم که به آیات این سوره عمل کنیم؟ در این سوره وقتی می گوید به میثاق ها و عهدهایتان عمل کنید در عهد با رسول عمل کنید، باید چه کار کنیم؟ سؤال جدی بعضی از دوستان است و بعضی می گویند: ما خیلی تمایل داریم آیات این سوره را با تمام وجودمان اجرا کنیم، ولی نمی دانیم چگونه؛ عملیاتی و اجرایی چگونه است؟ این سؤال مربوط به کسی است که با فراست و فکر سوره را خوانده است، آیات را دیده است و تمایل به عمل دارد و این سؤال برای آنها مطرح می شود که خود من می خواهم عمل کنم کاری به بقیه ندارم چه کار باید کرد؟

هرچند من در خلال مباحث جواب این را دادم، اما آنچه به ذهن من می رسد خدمت شما عرض می کنم. سؤال واضح این است که در برابر آیاتی که امر به اقامه دین، اقامه شریعت، اقامه کتاب شده است چه باید کرد؟

۱. اولین کاری که باید کرد اینکه ما باید دغدغه دینداری پیدا کنیم. اگر از شما پرسند که اولین دغدغه شما در زندگی چیست؟ بگویید که من می خواهم دیندار خوبی بشوم. قبل از اینکه بگویم اجاره خانه من زیاد است. دنبال قرض و وام می گردم. حتی قبل از اینکه بگویم که من در تربیت فرزندم مشکل دارم. حتی قبل از بیان اینکه مشکل غذا و معاش دارم. می گویند: من دغدغه دینداری دارم و من می خواهم دینی که مورد پسند خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم است را داشته باشم. چون وقتی چیزی دغدغه انسان شود خود به خود مسیر را پیدا می کند، ولی وقتی دغدغه نباشد هر چند هم که بگویید اتفاق خاصی نمی افتد.

۲. دومین نکته‌ای که خیلی مهم است اینکه در دینداری، تقلیدی عمل نکنیم. نگوییم چون فلان مرجع گفته است تقلید می‌کنیم. احکام دین را می‌شود تقلید کرد. باید اصل دین را خودتان باید بپذیرید. حتی شما هم نمی‌توانید از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تقلید کنید. رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌آید شما باید دینداری را پذیرفته باشید که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که آمد با کیفیت دینداری با او صحبت کنید. شما در اصل دینداری خودتان باید به نتیجه برسید. اصل دینداری را نمی‌شود تقلید کرد. این را هم بدانید که خود این موضوعی است که ما از آن غفلت داریم و فکر می‌کنیم دینداری تقلیدی است. پس برای اینکه تقلیدی نباشد باید مطالعه کنید به کتابخانه‌ها سر بزنید و از قرآن مطالب را به دست بیاورید. باید اهل تحقیق باشید که چرا باید دیندار باشیم؟ تمایز دیندار بودن و نبودن را بفهمید.

۳. سوم در دینداری و سبک دینداری تقلیدگرا نباشیم. الان سبک دینداری‌های ما تقلیدی است؛ غیر از خود بحث دینداری ما. مثلاً نمازها که می‌خوانیم، مساجد که می‌رویم، ازدواج‌های ما هیچ‌وقت نمی‌گوییم این سبک درست است یا خیر؟ گویی همه را پذیرفته‌ایم. گویی همه چیز درست بوده و به ما رسیده است. ارکان دین چیست؟ مردم ارکان دین را چه چیز می‌دانند؟ مثلاً ارکان دین مسجد است؟ روضه است؟ وقتی یک آدمی تقلیدی باشد ارکان دین همان چیزی است که مردم می‌گویند. وقتی ارکان دین را از قرآن بگیرید، رکن دین یعنی وفای به عقد است، رکن دین صدق است. وقتی شما رکن‌ها را می‌شمارید رکن‌ها عوض می‌شود. مثلاً در سوره مبارکه مائده نمی‌گوید بروید مسجد.

دقیقه ۱۰ تا ۲۰

رکن دین وفای به عقد و رکن دین تعاون بر نیکی و تقوا است. رکن‌ها عوض می‌شود و وقتی رکن‌ها عوض می‌شود سبک دینداری هم عوض می‌شود. حتی انواع گفتگوهای افراد در خانه‌ها تغییر پیدا می‌کند، توقع افراد از همدیگر تفاوت پیدا می‌کند. ولی اگر سبک دینداری روی جوزدگی باشد، روضه‌های ما شبیه به هم، پارچه زدن‌ها شبیه به هم می‌شود. البته منظورم این نیست که از شباهت خارج شویم. مثلاً شب‌های اول من سیاه نمی‌پوشیدم. بعد به خود گفتم که به بقیه احترام بگذار و سیاه بپوش. ترسیدم که به یک عده بربخورد و ناراحت بشوند. این سیاه را به خاطر محرم نپوشیدم، به خاطر شما پوشیدم. نه اینکه بگویم سیاه پوشیدن اشکال دارد همین که من دل شما را به دست بیاورم هم **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. به خاطر **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** پوشیدم؛ نه به خاطر عزای ابا عبدالله علیه‌السلام. چه بسا شما نباید سیاه بزنید. شما باید افتخار کنید. پرچم‌هایتان را پرچم‌های رزم بگذارید. چه بسا کربلا را تبدیل کنید به حماسه. کربلا را نباید تبدیل به عزاخانه کنید. همین جا که شعر می‌خوانید شعرهای عزاخانه‌ای است. شعرهای حماسی باید خوانده شود. ما بر اثر اینکه شعرهای محرم و صفر ما حماسی شد انقلاب ما پیروز شد. من خودم هیئات اصفهان را می‌رفتم. همان هیئات تبدیل به راهپیمایی شد. دسته‌ها راه می‌افتاد و شعرهای حماسی می‌خواندند. فکر کنم الان هم هست. که گفته است به سمت عزاخانه‌ای برود؟

یک مصیبت به انجا مختلف گفته می‌شود. وقتی تقلید شد همه از هم دیکنه می‌کنند و عمل می‌کنند. اگر کسی خلاف این بگوید به آدم‌ها بر می‌خورد. برویم به این سمت که سبک دینداری را از قرآن و خدا بگیریم. ممکن است بگویید: یک جاهایی منافات ندارد. بله، منافات ندارد. پارچه سیاه منافات ندارد، ولی اگر دهه عاشورا **کتاب** طلب نشدیم **قسط** طلب نشدیم با اصل کاری که اباعبدالله علیه‌السلام کرده است و برای دین جدش خروج کرده است نزدیک نشدیم. اباعبدالله علیه‌السلام به خاطر احیای دین جدش قیام کرد. به خاطر قرآن قیام کرد که قرآن در خانه‌ها برود. به خاطر **قسط** قیام کرد. اگر چنین نشد بعد یک مدتی انسان خودش را قانع می‌کند که یک کاری انجام داده است. سبک دیندارانه باید از حالت تقلیدی خارج شود. من نمی‌گویم که نوگرا شوید. نوگرایی هم خوب نیست. نمی‌گویم که نوگرایی هم بدعت است. من می‌گویم که هر چه خدا گفته باید انجام شود. این نوگرایی نیست، خدا گفته است مثلاً در بحث‌هایی که در سوره مبارکه مائده می‌کنید پنج محور عملیاتی می‌توانید پیدا کنید و عمل کنید. پس تقلیدگرا و نوگرا نباشید. نوگرا یعنی ما از دین قبلی خسته شده‌ایم یک دین جدید بیاور. این هم انحراف است. اما نتیجه‌ی دینداری تقلیدگرایانه، نوگرایی است. به همین دلیل است که ما هر روز که از محرم و صفر ما می‌گذرد، هیئت‌ها مجبور هستند که کارهای خود را نو کنند، سبک‌های خود را نو کنند. باید یک‌سری چیزهای جدیدی را بیاورند، حتی نوحه‌های جدیدی را بیاورند. خدا می‌داند که در این نوحه‌هایی که خوانده می‌شود چه میزان اشتباه و غلط وجود دارد. بعد شما نسل‌های بعدی خود را که تیزهوش‌تر هستند و فراست آنها بیشتر است را در این جلسات می‌آورید. شما سازگاری پیدا کردید. او شعرها را می‌شنود، نمی‌تواند هضم و تحلیل کند. بعد بیرون می‌رود، دیگر نمی‌شنود. احساس می‌کند که اینها سرکاری است. اگر ما سبک کارمان درست نکنیم... یک نفر ممکن است بگوید: حالا ما باید چه کاری انجام دهیم؟ باید از جمع‌های کوچکی مثل ما، این قصه درست شود و هر فردی باید به سبک این باشد که دین را از خود **کتاب** بگیرد. این سه تا زمینه ایجاد می‌کند، اصل کار نیست و زمینه را ایجاد می‌کند. باشد ما این سه تا را دغدغه پیدا کردیم، تقلید هم نمی‌کنیم، سبک دینداری ما هم تقلیدگرا نیست، نوگرا هم نیست، باشد پذیرفتیم. به عنوان یک عقدی با هم، یک عهدی با هم انجام می‌دهیم و سر عهدمان هم هستیم. بگویید بعد آن باید چه کاری را انجام بدهیم؟ اولین کاری که ما باید انجام دهیم طبق آیاتی که داشتیم نسبت خود را با **کتاب** و حقایق **کتاب** باید معلوم کنیم. یعنی یک برنامه بگذاریم که نسبت خود با **کتاب** و حقایق **کتاب** معلوم بشود، این کاملاً واضح است.

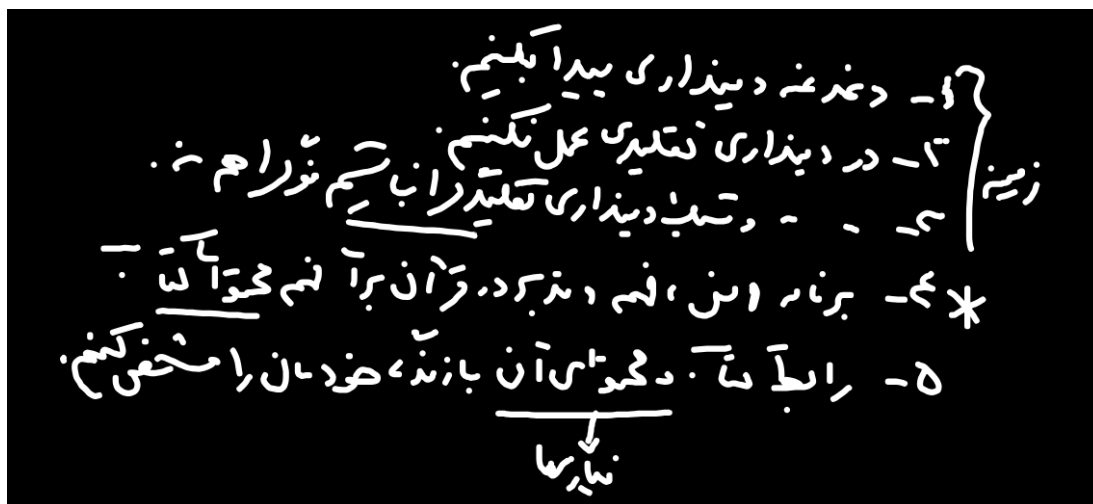
۴. پس برنامه‌ی انس، فهم و تدبر در قرآن برای فهم محتوای **کتاب**. در این مورد هر فردی می‌تواند آن را انجام دهد. چیزی نیست که شک و تردیدی داشته باشد. قرآن صد و چهارده سوره دارد. یک تعدادی موضوع دارد و تعدادی هم واژه دارد. هر سوره‌ای یک محتوایی دارد و هر سوره‌ای یک چیزی را دارد بیان می‌کند، اینها را انسان باید بلد باشد. این دیگر نهایت کسی که می‌خواهد روی این وقت بگذارد که این را

بفهمد، پانصد ساعت بیشتر نیست. یعنی مثلاً از نظر عمر بشر که می‌خواهد در یک کاری خیره شود، بلد شود، ممکن است مثلاً دو هزار ساعت باید وقت بگذارد. این از آن حد هم کمتر است. زیرا خود قرآن راهنمایی می‌کند، اینکه انسان اولیات **کتاب** را بفهمد، مهم نیست شما مدرسه قرآن می‌آیید، مهم این است که این را بلد باشید، ممکن است مدرسه قرآن هم نیاید. از شما این را می‌خواهند. پس اولین کاری که ما باید انجام دهیم نسبت خود را با **کتاب** باید مشخص کنیم. محتوای آن را بدانیم که چیست. تا انسان محتوای **کتاب** را نداند نمی‌تواند کاری را انجام بدهد. اگر من از شما پرسیدم که سوره آل عمران چه می‌گوید؟ سوره اعراف چه می‌گوید؟ شما باید بتوانید از حفظ باشید و بگویید، این احتیاج به کار دارد. کاری هم ندارد انسان همین‌طور می‌خواند و می‌گوید: یادمان می‌رود. انسان آنها را می‌نویسد. هر کاری احتیاج به پشتکار دارد. به هر حال شما در زندگی روزمره خود، هیچ چیزی را واجب‌تر از این نمی‌توانید پیدا کنید که به محتوای **کتاب** واقف شویم. این یک کار و این کار را باید همه انجام بدهند. به تدریج هم انجام بدهید ممکن است یک سال، دو سال هم طول بکشد، اما این مسیری است که باید به صورت پیوسته این کار را انجام بدهید.

۵. ما محتوای **کتاب** را فهمیدیم. باید بتوانیم رابطه آن **کتاب** را با زندگی خودتان پیدا کنید.

دقیقه ۲۰ تا ۳۰

به هر حال یک ربطی دارد. رابطه‌ی **کتاب** و محتوای آن، با زندگی خودمان باید مشخص بشود.



یعنی ما اکنون سوره توحید را می‌خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

چه رابطه‌ای در زندگی من دارد؟ چه نقشی در زندگی من دارد؟ دانستن یا ندانستن این چه تأثیری در رابطه من با اطرافیان من، با کارم و با محیط من داشته باشد؟ به هر حال باید رابطه این را بدانند. رابطه این چه می‌شود؟ شما قائل به یک خدایی هستید که ترکیب بردار نیست و یک خدایی است که تک است. بعد شما به واسطه این تک بودن او می‌توانید با کسی که تک است ارتباط برقرار کنید. تک است، چه کارش باید بکنیم؟ این یعنی اینکه هر چیزی که شما در اطراف می‌بینید که خیلی خوب هم هست، خدا آن هست، اما بری از آن هم هست. مثلاً شما مهربانی و خوبی می‌بینید، خداوند آن هست؛ اما آن نیست و خیلی بیشتر از آن است. یعنی شما به چشم خود یک عینکی می‌زنید، عینک سوره توحید، هر چیزی را که می‌بینید **اللَّهُ أَحَدٌ** می‌بینید، اشیاء را می‌بینید **اللَّهُ أَحَدٌ** می‌بینید، خدا می‌بینید، بعد می‌گوییم: خدا می‌بینید چه می‌شود؟ ذهن و روحی که خدا در آن جاری است، غم و غصه نمی‌گیرد، افسرده نمی‌شود، نیاز به خیلی چیزها پیدا نمی‌کند، خیلی از شهوت‌های نامتعارف از او خارج می‌شود، خیلی از چیزهایی که برای انسان‌های معمولی دنیایی مهم است برای او دیگر مهم نیست. او در فکرش این هست که خداوند هست و خداوند هم این گونه است. این نسبت آن، این گونه می‌شود. نسبت او این می‌شود که یک ورودی پیدا کرده است که به آن دریافت می‌گویند، که این دریافت او را از خیلی از نیازها مستغنی می‌کند و اگر این دریافت را نداشته باشد به خیلی از چیزها نیاز دارد. چون این نیست به خیلی از چیزها احتیاج دارد. پس این محتوا در درجه‌ی اول روی نیازها می‌نشیند. نیازهای واقعی انسان را مثل غذا خوردن و تناکح و مواردی از این قبیل را به نیازهای حقیقی تبدیل می‌کند. به یک حس نورانیت تبدیل می‌کند. یعنی اگر یک این چنین حالتی در من و شما نباشد، علت آن به چه خاطر است؟ به خاطر این است که آن نورانیت قرآن در ما حضور ندارد. جای خالی دارد. پس بنابراین خیلی چیزها برای انسان مهم می‌شود. خیلی‌ها به آنها پست معرفی می‌کنیم، خیلی به یک باره شل می‌شوند، به خاطر این است که سوره توحید در وجود آنها غلیان ندارد و جاری نیست. به همین راحتی ... انسانی که سوره توحید ندارد، جریان توحید در او جریان ندارد. سوره معوذتین آن به گونه‌ای است، سوره تین آن به گونه دیگری است، سوره‌های دیگر آن به گونه‌ای دیگر است که می‌آید نیازهای انسان را فعال می‌کند. به نظر شما خداوند اسراف نکرده است این همه سوره داده است؟ همان یکی دو سوره را می‌داد کافی نبود؟ همان یک **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** بود، یک سوره حمد بود، کفایت نمی‌کرد؟ خود او هم در سوره زخرف همین را می‌گوید که اگر فکر می‌کنید اسراف شما منجر می‌شود که ما آیات را تعطیل کنیم، خیر ما این کار را نمی‌کنیم. ما همه سوره‌ها و همه آیات را می‌آوریم و هیچ چیزی را تعطیل نمی‌کنیم. معلوم است که برای بشر، یک چنین چیزی بوده است که اینها خیلی زیاد است. برای اصلاح ما دو تای آنها را هم می‌دانستیم خیلی خوب بود. اما خدا مثل اینکه به عهد خودش در مورد هدایت انسان عمل کرد. انسان نباید فریب بخورد، انسان نباید به یک سوره‌ای اکتفا کند و نباید به دو سوره اکتفا کند، نباید به کمتر از صد و چهارده سوره اکتفا کند. این برخوردی که ما با قرآن داریم ظلم است و ظلم به

خودمان است. این بی‌اعتنایی که به قرآن می‌کنیم، ظلم است. اکنون شما نگاه کنید یک نفر مثلاً من، پنجاه و خورده‌ای سال دارد. اگر از من پرسید که شما تصدیق رانندگی دارید یا ندارید؟ بگوییم: خیر، ندارم. شما در دل خود می‌گویید: عجب انسان ناپخته‌ای است و انسان بی‌دست و پای است. عین همین را هم ملائکه در مورد انسان می‌گویند، زمانی که نسبت به **کتاب** وارد نباشد. می‌گویند: شما چند سال دارید؟ می‌گویید: سی سال. می‌گویند: چند سوره از قرآن را بلد هستید؟ می‌گویید: بلد هستید یعنی چه؟ می‌گویند: بلد هستید یعنی اینکه بگویید چه چیزی در آن است. چه می‌خواهد بگوید؟ غرض آن چیست؟ اصلاً حرف حساب آن با شما چیست؟ چرا اصلاً نازل شده است؟ شما بگویید: من نمی‌دانم. آن ملائکه نمی‌گویند چقدر این انسان بی‌دست و پای است؟ به خدا اعتراض نمی‌کنند که خدا برای چه قرآن خود را برای اینها نازل کردی، اینهایی که اصلاً دو خط آن را هم نمی‌خوانند. نمی‌گویند؟ می‌گویند که گفته‌اند در سوره بقره، اعتراض خود را کردند. گفتند: ما که بهتر از همه آنها تسبیح تو را می‌توانیم کنیم، چرا خدایا تو داری این کار را می‌کنی؟ این خوب نیست. پس ما باید بتوانیم ضمن اینکه محتوا را می‌بینیم، بتوانیم با زندگی خودمان ارتباط آن را هم بفهمیم. معلوم است زمانی که یک چیزی هیچ ارتباطی با زندگی ما ندارد ما نسبت به آن سرد هستیم. حاضر هستیم ده‌ها کتاب را بخوانیم، اما حاضر نیستیم یک دور آن را مسلط باشیم. اغلب شما یا دکتر هستید یا فوق لیسانس هستید یا لیسانس هستید. یعنی خیلی کتاب‌های دیگری را خواندید. ساعت‌ها هم کتاب خواندید. این خوب نیست که آدم به آستانه مرگ خود برسد، بعد بگویند: من ربک؟ بگوید: خدا. بعد بگویند: خدا در این عالم چه چیزی را گفت؟ بگوید: من نمی‌دانم که چه چیزی را گفته است. مگر **کتاب** در دست تو نبود؟ می‌گوید: بله **کتاب** در دست من بود. می‌گوید: چه گفت؟ می‌گوید: من نمی‌دانم چه گفت. این خیلی سنگین است. نمی‌دانم ما چگونه می‌توانیم از عهده این جریان بیرون بیاییم. من نمی‌گویم بیاید کتاب‌های تدبر را بخوانید. اصلاً بحث من این نیست. اتفاقاً آنهایی که می‌خوانند، می‌گویم این را باید بفهمیم. شما باید ربط محتوای **کتاب** را به زندگی خودتان مشخص کنید. این پنج تا شد. ببینید اینها چیزهای اصلی کار هستند.

۶. ششم، شما **کتاب** را می‌خوانید، محتوای قرآن را تسلط دارید، زمانی که محتوای قرآن را فهمیدید، سؤالات زیادی برای شما پیش می‌آید. خیلی سؤال برای شما پیش می‌آید. اصلاً قرآن، به گونه‌ای است که متن آن روان نیست. به این معنا که یک نفر آن را بخواند و همه آن را بفهمد، مثل روزنامه نیست.

دقیقه ۳۰ تا ۴۰

حذفیات آن زیاد است، نکات آن زیاد است، بالا و پایین آن زیاد است. یک جا یک چیز گفته، جای دیگرش چیز دیگری گفته است. در طبع خود یک متن رمزآلود است. درست است که **وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ**.

ولی، **إِنَّا سَلَّمْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا**. قول آن **ثَقِيلًا** است. شما به کلام اهل بیت **علیهم السلام** نیاز پیدا می کنید. بعد از رجوع به قرآن شما نیاز به کلام اهل بیت **علیهم السلام** را در خودتان حس می کنید. من الان نیازی به اهل بیت **علیهم السلام** در خودم حس نمی کنم. اصلاً نهج البلاغه بخوانم یا نخوانم چه فرقی می کند؟ حکمت های نهج البلاغه را بدانم یا ندانم، چه فرقی می کند؟ دعای کمیل بخوانم یا نخوانم، چه فرقی می کند؟ یک دعا می خوانیم که دعایی خوانده باشیم. تأثیری روی محتوا و ذهن و زندگی ما ندارد. برای ما سؤالی پیش نیامده است. شما محتوای قرآن را که می خوانید، تازه برای شما سؤال پیش می آید. بعد شما می بینید، تک تک سخنان اهل بیت **علیهم السلام**، پاسخ سؤالات شما است و دانه دانه ای این سخنان را مانند سرمه به چشم می گذارید.

مجاورت با امیرالمؤمنین **علیه السلام** برای شما یک اصل می شود. به خاطر اینکه او قرآن بلد است. نه اینکه امیرالمؤمنین **علیه السلام** است، چون قرآن بلد است. مجاورت با اباعبدالله الحسین **علیه السلام** و روضه های اباعبدالله الحسین **علیه السلام** برای شما جالب می شود، چون قرآن می فهمیدند. چون کلام خدا را می فهمیدند. هیچ چیزی شبیه کلام خدا نیست. هیچ چیزی مهم تر از خود خدا نیست. همه اهل بیت **علیهم السلام**، اباعبدالله الحسین **علیه السلام** همه فدایی خود خدا هستند.

باید جایگاه خدا برای شما یک جایگاه بی بدیل باشد. هیچ چیزی جای آن نشیند. نه اینکه اهل بیت **علیهم السلام** بالاتر از قرآن باشد، نه اینکه اهل بیت **علیهم السلام** بالاتر از خدا باشد. شما باید از قرآن برایتان سؤال پیش بیاید. بگویید: چکار کنیم؟ با قرآن چطور برخورد کنیم؟ همین سؤالاتی که دارید. اقامه نماز چطور است؟ چطور نماز ما زیباتر می شود؟ چطور باید **قسط** را برقرار کنیم؟ تک تک اینها را روایات اهل بیت **علیهم السلام** دارد. اما برای کسی که قرآن خوانده است. چون سرنخ آن در قرآن است.

من می دانم که خیلی از علما با این حرف مخالفت دارند و نمی دانم چه زمانی می خواهند دست از این مخالفت خود بردارند. تا زمانی که قرآن نباشد، روایت نمی نشیند. قرآن باید نخ اصلی را بدهد. روایت باید آجرهای آن ساختمان باشد. ستون های ساختمان، قرآن است. آجرهای آن، روایت است، نه به عکس؛ روایت نمی تواند ستون باشد. ما در دینداری اشکال بنیادی داریم. چون، روایت می خوانیم، روایت سر جای خودش نمی رود. شما باید طوری روایت بلد باشید که وقتی روایت می آید بگویید که برای کدام سوره و کدام آیه است. اگر کسی این طور بلد نباشد، یعنی بلد نیست. دین ندارد، دین او تقلیدی است. دین او تحقیقی نیست. چون قرآن صد و چهارده سوره است و کاملاً هم مشخص است و پیچیدگی به این عنوان ندارد. روایت که می آید می گوید بین این تقوا برای سوره حشر است. این تقوا برای سوره قاف است. این تقوا برای سوره ذاریات است. این تقوا برای سوره بقره است.

شما می‌گویید: این همه اهل بیت علیهم‌السلام راجع به تقوا حرف زده‌اند، این همه آیه و روایت راجع به تقوا هست. تقوای سوره‌ی بقره با سوره آل عمران با سوره اعراف با سوره مائده فرق می‌کند. نه اینکه تقوا فرق می‌کند، عرصه‌های آن فرق می‌کند.

وقتی نگاه می‌کنید روایت‌ها در دل کار می‌نشینند. شما اهل بیت دار می‌شوید.

ما الان امیرالمؤمنین علیهم‌السلام نداریم. ما الان امام حسین علیهم‌السلام نداریم. فقط یک اشک می‌ریزیم. داشتن یعنی، از فکر او، از مکتب او، از تجلی وجود او، از باورهای زیبای او آدم باید بلد باشد استفاده کند. وقتی آدم باورهای کسی را نداند، و نداند راجع به خلقت چه فکری دارد، راجع به عالم چه فکری می‌کند، او را ندارد. فقط ظاهرش را دارد. روز قیامت کسی را نشان می‌دهند، می‌گویند این علی است، یا او علی است؟

شما چطور می‌فهمید کدام علی است؟

بزودی استکبار جهانی برای شما یک مهدی برای شما خلق می‌کند. ظهور مهدی دروغین. چطور می‌فهمید این مهدی دروغین است یا واقعی؟ او باید با قرآن و روایت حرف بزند. شما باید بفهمید روایت برای کدام سوره است؟

سؤال: نامفهوم

پاسخ: وقتی شما تقوا را می‌خوانید. تقوای سوره‌ها کاملاً از هم متمایز است. متقین سوره‌ها کاملاً متمایز هستند. ولی، تقوای روایات تمایز کمتری دارند.

مثلاً وقتی شما نهج‌البلاغه می‌خوانید، می‌گویید: تقوا قوه‌ای است که نمی‌گذارد شما دچار هلاکات شوید. حضرت شبیه می‌کنند به مهارى که به یک اسب زده‌اند که آن اسب سرکش را رام می‌کند و او را مستقیماً به بهشت دلالت می‌دهد. این مربوط به کدام سوره است؟ اسب سرکش کجا بود؟ باید ببینید اسب سرکش نفس در کدام سوره آمده است؟ سرکشی نفس که انسان را زمین می‌زند در کدام سوره آمده است؟ مثلاً سوره ق.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اشکال آن این است که بعداً نمی‌دانید چطور باید این کار را انجام بدهید. در سوره گفته است.

ما فکر می‌کنیم که روایت کاربردی است و قرآن غیر کاربردی است. در صورتی که همان قدر که روایت کاربردی است، آیات قرآن هم کاربردی است. اینها به هم داد و ستد دارند. شما از یکی چیزی می‌فهمید. اینکه می‌گوید: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الْثَقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي*. بعد هم می‌گوید اینها امکان جدا شدن هم ندارد.

شما از روایت یک چیزی را می‌فهمید. مثلاً در سوره ق بحث نفس را مطرح می‌کند که می‌گوید که ما می‌دانیم چطور به نفس وسوسه می‌شود.

شما اینجا می‌خوانید که نفس مانند یک اسب است که این گونه آن را مهار می‌کند. بلافاصله شما این روایت را در آن سوره می‌اندازید، می‌فهمید آن نفس مثل این اسب است. وسوسه‌ها مثل وسوسه‌ای است که به اسب می‌شود. به صورت کاربردی می‌توانید وسوسه‌های زندگی خودتان را پیدا کنید. می‌توانید مشخص کنید. بگویید: این نامرد است که دارد من را وسوسه می‌کند.

جنبه‌های کاربردی قرآن خیلی شدید زیاد می‌شود. اگر ما قرآن را بدون روایت و روایت را بدون قرآن داشته باشیم، مثل این است که یک اصل را از فرع آن جدا کنیم. مثل اینکه شاخه‌هایی درخت را جدا کنیم. این کار اشتباهی بوده است که ما انجام داده‌ایم و تقلید گرایانه داریم این اشتباه را ادامه می‌دهیم.

یک موقع باید آدم عاقل باشد. من حرفم این است. وقتی محتوای قرآن فهمیده شد، برای آدم سؤال پیش می‌آید. شما تازه روایت‌ها را می‌فهمید و جا پیدا می‌کند. روایت را می‌خوانید، سوره را می‌فهمید. سوره را می‌فهمید، روایت را می‌فهمید. مثل قاعده‌ی رزونانس است. اگر شما این رفت و برگشت بین آیات و روایات را نداشته باشید تولید علم ندارید.

دقیقه ۴۰ تا ۵۰

مثل کبوتری که می‌خواهد با یک بال پرواز کند. شما دو بال دارید. **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينِ**. مثل اشکالی که اهل تسنن دارند. آنها یک بال دارند. آن بال دیگر را ندارند. ما هم یک بال داریم، آن بال دیگر را نداریم. در حالی که **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي**. باید این دو با هم باشند. دورشان دور خشتی و طاقشان چشمه‌ای می‌شود. اگر این طاق چشمه‌ای را نزنید و با آن کار نکنید، مفهوم نمی‌شود.

اگر شما ده سال سوره مائده را بخوانید، ولی نتوانید ربطش را با روایت پیدا کنید. خیلی برای شما علامت سؤال ایجاد می‌شود. ولی فقط کافی است بفهمید که کجا در روایات راجع به سوره آمده است. بعد آنها را مطالعه کنید. جزئیاتی راجع به این موضوع اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند که حد و حساب ندارد.

وقتی این شش محتوا را فهمیدیم، سؤالات زیادی برای ما پیش می‌آید. رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام در این موقعیت بسیار راهگشا است. راهگشا است، یعنی ما را شیعه می‌کند. ما تا قبل از این نمی‌توانیم شیعه شویم. چرا؟ چون من نمی‌دانم الان باید چه کار کنم. من فقط می‌دانم باید آدم خوبی باشم. در یک زمان‌هایی فقط آدم خوبی بودن، شیعه بودن نیست.

آدم باید خوب مؤثر باشد، نه یک خوب مطلق. خوب مطلق هم خوب است همین هم غنیمت است. ولی نمی‌گذارند آدم خوب باشد. طوری که وقتی آدم می‌خواهد خوب مطلق باشد آب او را گل آلود می‌کنند. دست خودش هم نیست. حتماً باید ته‌اجمی در دل کار برود تا خوب شود.

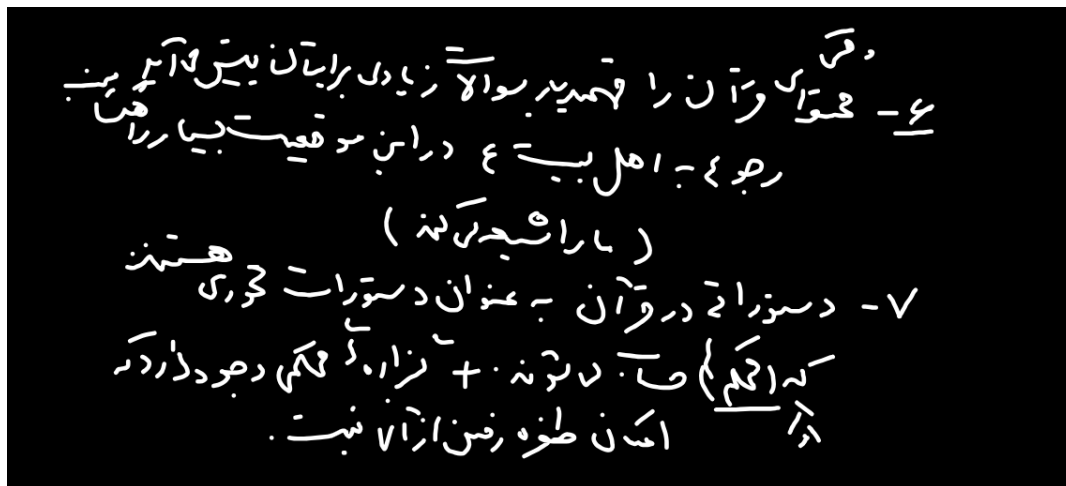
شیعه شدن این طور اتفاق می افتد که زمانی شما شیعه می شوید که بدانید مکتب حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف راجع به فلان موضوع چیست. وقتی ندانید نمی توانید شیعه بشوید. بعداً می گوید که انسان جاهل و مقصر است. نه، جاهل است و قاصر. چون ما نمی دانستیم. ولی وقتی کسی قرآن داشته باشد به او جاهل مقصر می گویند، نه جاهل قاصر. به خاطر اینکه اعتقادات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن نوشته شده است. اعتقادات و باورهای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف راجع به توحید، نبوت، سیاست، اقتصاد و همه چیز در قرآن نوشته شده است. شما دنبال کدام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستید؟

این خیلی سنگین است که ما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته باشیم و بعد بگوییم ما باورهای ایشان را نمی شناسیم. بعد می گویند، تمام باورهای ایشان همان هایی است که در قرآن نوشته شده است، بدون یک کلمه کم و زیاد. بعد شما نگاه کنید متن قرآنی که افکار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است این غایب است. یعنی ما دو بار خوب خورده ایم. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که غایب است، افکار ایشان هم غایب است.

این خیلی بد است. افکار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب است. در حالی که افکار ایشان حاضر است. همان قرآن است. این هفت شد. این چیزی که نوشتیم را یا باید شما قبول نکنید. زمینه هایش که مشخص است. چهار و پنج و شش هم که کاملاً مشخص است و در سوره مائده دلالت بر این هست. شما نمی توانید بگویید این را ما از خودمان می گوئیم. مطالبه خدا است. از هفت به بعد دیگر داستان به قبل متکی می شود. یعنی اگر کسی شش مورد قبل را پذیرفت. دیگر اینها را می پذیرد. اگر نپذیرفت اینها را هم نمی پذیرد.

۷. مورد هفتم این است که شما یک سری دستوراتی دارید در قرآن به عنوان دستورات محوری هستند که خود دستورات آنها محکم هستند. از محکومات حساب می شوند. وقتی می گوئیم دستور محکم است...، یک موقعی می گوئیم گزاره هست و نیست محکم است. گزاره های انشائی معمولاً نمی توانند جزء گزاره های محکم باشند. چون همیشه گزاره های انشائی گزاره های جزئی هستند. معمولاً گزاره های محکومات جزء گزاره های هست و نیستی هستند. ولی قرآن یک کاری کرده است که در گزاره های انشائی خود گزاره های محکم دارد. یعنی شما مثلاً فقط چهار امر از قرآن فقط بلد باشید و همین ها را فقط بلد باشید. یعنی با این فرض شروع کنید و با این فرض شروع کنید بقیه قرآن را شروع کنید به کار کردن و خواندن. همین چهار مورد شما را حفظ می کند. یکی از آن **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** است. یکی از آن **تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى** است. یکی از آن **اعْدَلُوا** است. یکی از آن **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ** است. همین امرهای این سوره است. در هر حالتی شما باید **اعْدَلُوا** باشید. باید عدالت را

برقرار کنید و حق ندارید در هیچ حالتی عدالت را زیر پا بگذارید. این امر محکم خدا است. در هیچ حالتی نباید عقدی را زیر پا بگذارید. اینها جزء محکومات است. به علاوه اینکه گزاره‌های محکمی وجود دارد که امکان در رفتن و طفره رفتن هم ندارد. امکان طفره رفتن از آنها نیست.



مثلاً مثال آن را همین دو سه شب پیش گفتیم. در سوره می‌گوید که **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ** ﴿۱﴾. یعنی خداوند حکم می‌کند آن چیزی را که اراده کرده است. تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی‌گیرد. خداوند بر اساس اراده‌ای که می‌کند حکم می‌کند. بعد می‌گوید: **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** ﴿۴۴﴾، هر کسی که به آن چیزی که خداوند حکم کرده است به واسطه آن چیزی که نازل کرده است حکم کرده است، حکم آن را داده است، او کافر است. بعد می‌گوید او ظالم است. بعد می‌گوید او فاسق است. این محکم است. یعنی شما به طور واضح هر کاری که می‌خواهید انجام بدهید را تصمیم مهمی که در زندگی دارید را باید استخاره بزنید. نه اینکه استخاره قرآن بزنید که یا خوب بیاد یا بد بیاد؛ نه، یعنی باید خوب یا بد آن را قرآن به شما بگوید. خوب یا بد آن را قرآن بگوید یعنی چه؟ یعنی بگوید این کار به صلاح شما هست یا به صلاح شما نیست. نمی‌گویم قرآن را باز کنید. نه باید هر کاری می‌کنید بر مبنای آن چیزی باشد که خداوند نازل کرده است. این حکم گزاره محکم می‌شود. شما ده تا از این گزاره‌ها در قرآن پیدا می‌کنید. من فکر کنم بیشتر از ده تا هم لازم نیست.

دقیقه ۵۰ تا ۶۰

امیرالمؤمنین علیه‌السلام چند روایت دارند. آدم واقعاً باید قدر اهل بیت علیه‌السلام را خیلی بداند. هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند هم بقیه اهل بیت علیه‌السلام آمدند این کار را انجام دادند. آمدند یک سری آیات را فهرست کردند که آدم‌ها این آیات را باید بلد باشند. مثلاً سی و خورده‌ای حضرت آیه دارند که اینها توحیدی است. هفت تا آیه دارند اینها توحیدی است. شما هیچ راه فراری ندارید. بعضی را هر روز صبح بخوانید. بعضی را گفتند هر یک ماه یک بار بخوانید. یک دستورالعملی به آن دادند. این کار مهمی است که انسان یک سری دستورات محکم و یک سری گزاره‌های

محکم را بردارد. چرا این حرف را می‌زنم؟ علت آن این است که انسان به مرور در جامعه‌ای که قرار می‌گیرد فکر او استحاله می‌شود. اگر یک پایگاه محکمی نداشته باشد قطعاً استحاله می‌شود. کسی نگوید استحاله نمی‌شود. چون خیلی‌ها از دین استحاله شده‌اند. خیلی هم آدم‌های خوبی بوده‌اند. اصلاً به فکر آنها هم خطور نمی‌کرد که یک روزی استحاله شوند. جامعه آنها را استحاله کرد. به دلیل اینکه دست‌آویز محکم نداشتند. یعنی مثلاً آیات محکم نداشتند. آیات محکم هم فقط نباید گزاره‌های هست و نیست باشد. مثل آن گزاره‌های توحیدی باشد. باید حتماً در آن هم گزاره‌های هست و نیستی باشد، هم گزاره‌های باید و نبایدی؛ ده تا این طرف ده تا آن طرف. همین بیست مورد را نداشتند. شما می‌گویید: به خاطر این بیست مورد...، بله دنیا را سیل می‌برد. بعضی وقت‌ها هم فتنه‌ها یک دفعه هجوم می‌آورد و فرد را یک مرتبه با خودش می‌برد. این هفت. بعضی از سوره‌ها مثل سوره بینه که روایت هست کسی که در دلش نفاق باشد این سوره را نمی‌تواند حفظ بکند. در درون خودش یک سوره خودش اصلاً عهده دار جمع بندی این مورد است. ماشاءالله به این بینه. چند آیه هم بیشتر ندارد. یعنی فقط اگر کسی در زندگی دنیایش یک سوره بینه داشته باشد... این هفت عملکرد است.

یعنی خاصیت قرآن این طور است که در دل خودش اگر کسی اضطراب داشت، اگر مثلاً یک سنی از او گذشته است تا بخواند قرآن را بخواند صد و چهارده سوره را بخواند طول می‌کشد. به هر حال یک موقعیتی می‌خواهد. یک سال، دو سالی یک تنفسی می‌خواهد. یک دست‌آویزی باشد تا حالا آنها را یاد بگیرد. سوره شما را رها نکرده است. سوره بینه را که می‌خوانید داستان آن از اول، لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ، خیلی چیز عجیبی است. سوره بینه می‌گوید که لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ؛ یعنی هیچ‌کدام از کفار و مشرکی در عالم نیست، حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾، مگر اینکه بینه بر آنها تمام شد. الله اکبر به این سوره.

ما در خودمان شک داریم که رسول برای ما آمده است؛ او می‌گوید همه؛ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾، چینی‌ها، اروپایی‌ها. چون می‌گوید: مشرک. بی‌خدا است؛ مشرک. می‌گوید نه برای همه آمد، حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ﴿١﴾. بعد می‌گوییم: الْبَيِّنَةُ چه هست؟ می‌گوید: رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ﴿٢﴾.

بعد فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ﴿٣﴾، بعد می‌گوید: وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ﴿٤﴾، همه اوتوا الْكِتَابَ شدند. یعنی خداوند با قرآن همه را اوتوا الْكِتَابَ کرد. شما ممکن است بگویید: من کتاب ندارم. به هر حال شما را به عنوان اوتوا الْكِتَابَ حساب کرد. حالا می‌خواهید حساب کنید یا نکنید. در محاسبات دنیا و آخرت شما آمد که شما جزء اوتوا الْكِتَابَ هستید... نه شما، همه بشر. هشت میلیاردی که ...

یک موقعی بعضی از سوره‌ها را عهده‌دار می‌کند که فعلاً فرد را حفظ کند تا ... هیچ وقت سوره بینه نمی‌گوید که لطفاً بقیه قرآن را نخوانید، فقط من را بخوانیدها. ولی یک راه گذار گذاشته است. شما حتماً باید راه گذار را بلد باشید. چون بعضی وقت‌ها این طور است که شما راه گذار را نمی‌گذارید و می‌روید محتوا را می‌خوانید. چند سال؟ سه سال. چه کار دارید می‌کنید؟ دارم قرآن می‌خوانم. ده سال دیگر، چه کار می‌کنید؟ هنوز قرآن من تمام نشده است. تا چه وقت می‌خواهید قرآن بخوانید؟ عالم تمام شد. اصلاً زندگی تمام شد. نه ساختار قرآن این طور نیست. می‌گوید: بیا فعلاً دست را بگذار اینجا، با این چند تا حکم برو جلو. بعدش برو آنها را بخوان.

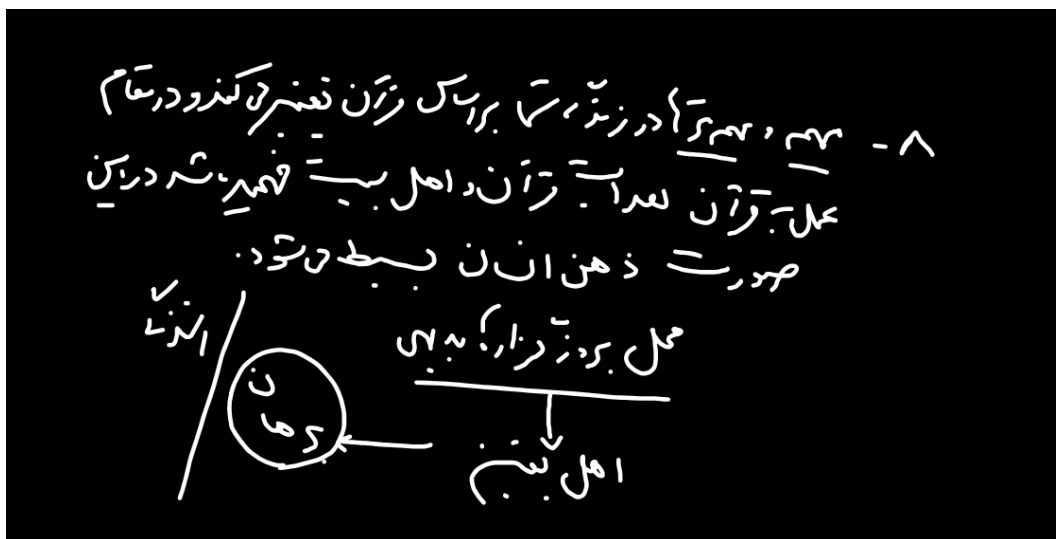
سؤال این شد که ما اینها را می‌دانیم. آخرین مورد را هم بگویم و تمام کنم. بحث امشب ما روی این رفت که با این سوره چه کار کنیم؟

۸. هشتم اینکه برای شما یک سری مهم و مهم‌ترها در زندگی براساس قرآن تغییر کرد. به طور طبیعی مهم و مهم‌ترها تغییر کرد. یعنی قبلاً برای شما یک سری چیزها مهم بود، الان یک سری از مسائل مهم‌تر است. یعنی اولویت‌بندی‌های شما براساس قرآن تغییر کرد. اولویت شغلی، اولویت کاری، همه اولویت‌های شما براساس آن تغییر کرد. می‌گوییم: مگر قرآن می‌تواند این همه اولویت‌های زندگی ما را تغییر دهد. اگر مثل آن بالا خوانده باشیم به هر حال باید اولویت‌های ما را تغییر دهد. وقتی این مهم و مهم‌تر در زندگی شما تغییر کرد و در مقام عمل به قرآن هدایت قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام فهمیده شد در این صورت ذهن انسان بسیط می‌شود. از حالت مرکب خارج می‌شود. خیلی ساده می‌شود. اینجا دیگر محل بروز گزاره‌های بدیهی می‌شود. یعنی تازه زندگی انسان از اینجا شروع می‌شود. گزاره بدیهی این است. شما تا حالا فکر کرده بودید که خدا هست، مثلاً چه گزاره مهمی است؟ خدا هست. این گزاره خدا هست با گزاره خدا هم هست چه تفاوتی دارد؟ در گزاره دومی این است که غیر خدا هم ...، یعنی خدا هست، غیر خدا هم هست. حالا فکر کنید یک نفر اعتقاد داشته باشد که گزاره فقط خدا هست. زندگی او چه می‌شود؟

دقیقه ۶۰ تا ۷۰

فقط خدا هست. فقط کافی است همین گزاره را بلد باشد. گزاره دوم، خوبی کردن به دیگران خوب است و بدی کردن به دیگران بد است. این چقدر گزاره‌ی مهمی است، هر کسی این را بلد باشد به هیچ کسی بدی نمی‌کند، به همه خوبی می‌کند، می‌کند یا خیر؟ خیلی هم ساده است. هر چیزی خودش، خودش است. معلوم است هر چیزی خودش، خودش است. مثلاً شما آدم خوبی باشید، خودتان آدم خوبی هستید. آدم بدی باشید، معلوم است آدم بدی هستید. اگر اسم شما حسن باشد و اگر واقعاً مسمی به اسمتان باشید، حسن هستید. اسمتان حسن باشد و مسمی به اسمتان نباشید، سوء هستید. هر چیزی خودش، خودش است. خیلی ساده می‌شود، اسم اینها را برهان می‌گویند، برهان یک چنین وضعیتی دارد.

تازه بعد از اینکه شما در این صف قرار می‌گیرید، تازه فضای گزاره‌ای در درون شما فعال می‌شود و برای شما خیلی چیزها بدیهی است.



فرض بگیرید اگر خدا یک چیزی را دوست داشته باشد، دلیلی ندارد شما دوست نداشته باشید و اگر خدا از چیزی بدش بیاید، دلیلی ندارد شما از آن بدتان نیاید. آدم خیلی ساده می‌شود و در این بسیط شدن، همان وضعیتی می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن بنده خدا را در مسجد دیدند، گفتند: **كَيْفَ أَصْبَحَ**، گفت: **أَصْبَحْتُ مُوقِنًا**، گفتند: علامت یقین تو چیست؟ گفت: علامت یقین من این است که می‌توانم کسانی که اهل عذاب هستند را بشناسم، کسانی که اهل بهشت هستند را بشناسم. حضرت فرمودند: دیگر نمی‌خواهد بگویی. فکر می‌کنید اگر حضرت ادامه می‌دادند، او چطوری می‌گفت؟ مثلاً می‌گفت هر کسی در عذاب است، در عذاب است و هر کسی که در بهشت است، در بهشت است. فکر کنید می‌آمد و می‌گفت: این اشاره می‌کرد، می‌گفت: هر کسی که روحش در عذاب است، در عذاب است و در بهشت است در تنعم است. می‌گویند: نشانه‌ی تنعم چیست؟ می‌گوید: میل به خیرات است. نشانه‌ی در عذاب بودن روح چیست؟ کندی در خیرات است؛ همین خیلی ساده. شما اگر در بهشت باشید و بهشتی باشید، میل به خیرات دارید. اگر در جهنم باشید نسبت به خیرات کندی دارید. طبیعی است، خیلی ساده است. ذهن انسان به سمت ساده بودن می‌رود. وقتی این به این تبدیل می‌شود، این اهل یقین می‌شود. اهل یقین چه چیزی پیدا می‌کنند؟ برهان پیدا می‌کنند و تازه اینجا زندگی می‌شود. تا انسان نتواند گزاره‌های یقینی را، گزاره‌های یقینی مثل اینکه بگوییم خدا هست. گزاره‌های یقینی مثل اینکه خوب، خوب است. انسان تا نتواند گزاره‌های یقینی را براساس آن ببیند و براساس آن بشنود، حیات ندارد. حیات او حیات ایمانی نیست. جلد حیات او حیات ایمانی نیست. حیات او حیات قدسی نیست. حیاتی نیست که خدا برای انسان قرار داده است. موتور حیاتی که خدا برای انسان قرار داده است، گزاره‌های یقینی است، یعنی رزقش که **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ**، رزقش به وسیله‌ی گزاره‌های یقینی تأمین می‌شود، گزاره‌های یقینی می‌تواند آن را فعال کند.

این خلاصه‌ای از سؤال دوستان که پرسیده بودند. ما هم‌هی آیات این سوره را فهمیدیم. اقامه‌ی کتاب آن را فهمیدیم. اقامه‌ی قسط آن را فهمیدیم. اقامه‌ی دین آن را فهمیدیم..

سؤال: شما فرمودید به عهد‌هایتان وفا کنید، کسی که عقدی از روی اجبار با کسی می‌بندد فرض کنید جان فرزندش در خطر است و مجبور است این وام را بگیرد وام ربوی بگیرد، حکمش چگونه است؟

پاسخ: از اول، عقد وام ربوی باطل است. این را باید از مرجع خود پرسید. هر چیزی که مرجع او گفت و از مرجع پرسند و اگر او اجازه داد چون خود آیه هم احکام شرعی، مسیرش مشخص است.

اقامه دین و یاد نعمت

در سوره‌ی مائده ما یک سری اوامری داشتیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾

آیه‌ی اول آن این بود. کم کم آیات را که خواندیم به آیه‌ی شش رسیدیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

آیه‌ی هفت: وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ...

آیه‌ی هشت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ

بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

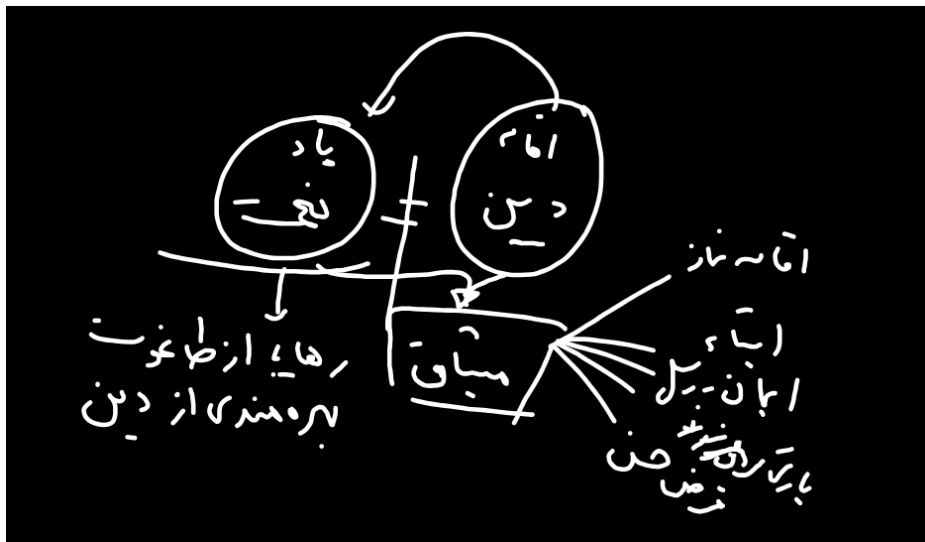
آیه‌ی یازده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ...

در این سوره، یک مرتبه دینی که مطرح می‌شود در کنارش نِعْمَت هم مطرح می‌شود. پس شما یک دین دارید، یک نِعْمَت دارید. ما باید اقامه‌ی

دین کنیم، یاد نِعْمَت کنیم، اقامه‌ی نِعْمَت نمی‌گوید. باید وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَّكُمْ بِهِ ...

می‌گوید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ...

نِعْمَت را چه می گوید؟ نِعْمَت را رهایی از طاغوت می گوید. نِعْمَت را نِعْمَت بهره‌مندی از دین می گوید. پس دین، مَهِمَن بر نِعْمَت است، وقتی خود این دین اقامه می‌شود، نِعْمَت می‌شود و طبق آیات، بالاترین نِعْمَت می‌شود.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾
وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ

من خیلی خوشحالم که این سوره دارد خوانده می‌شود، هر چند خیلی ناراحتم که چرا من دارم می‌خوانم. یک حس دوگانگی دارم. خیلی خوشحالم که این سوره، دارد خوانده می‌شود، این سوره خیلی غریب است، این خیلی سوره‌ی عجیبی است، خیلی غریب است، خیلی غریب است، مثل خود ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. هر جایی توانستید، هر جایی وقت کردید و توانستید، سفره‌ی این سوره را پهن کنید، مانده است. سفره‌اش را پهن کنید. ولی خیلی غریب است، خیلی عجیب است و آیاتش هم خیلی صریح و کوبنده است. یعنی آدم بعضی وقت‌ها واقعاً تاب نمی‌آورد حرف‌های آن را بشنود، حرف‌های آن خیلی سنگین است.

دقیقه ۷۰ تا ۸۰

مفاد میثاق

در آیه‌ی دوازده یک چیزی به نام میثاق مطرح می‌کند. شما دین دارید نِعْمَت هم دارید، میثاق پیدا می‌کنید و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ

مفاد **مِثَاق** این طوری می شود. اینها جزء مواردی است که ما باید خیلی به آن توجه کنیم. مفاد **مِثَاق**، یعنی آن **مِثَاق** بنی اسرائیل، **مِثَاق** ما هم هست. بنابر این اگر یک نفری گفت: ما جلسه ی پنجشنبه شب ماه محرم رفتیم چه چیزی یاد گرفتیم؟ می گوییم: ما از یک پیمانی خبردار شدیم، به ما گفتند خداوند از یک پیمانی بهره برداری کرد و این سابقه ی تاریخی هم داشته است. این **مِثَاق** بین حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل بسته شده بود. مفاد آن چیست؟ مفاد آن این است: **لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا**. لازم نیست **مِثَاق** خیلی چیز زیادی باشد. این **مِثَاق** پنج مفاد دارد. **مِثَاق** ها باید یک جوری باشند که تکلیف ما لایطاق نباشد، یعنی چه؟ یعنی همه ی مردم بتوانند آن را انجام دهند.

سؤال: **مِثَاق** مردم با مردم است؟

پاسخ: راجع به این صحبت می کنیم.

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ

چون بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا این باید...

سؤال: نامفهوم

پاسخ: **مِنْهُمْ** است، این از جانب خودشان باشد.

ما برای اقامه ی دین و یاد **نِعْمَت**، یک **مِثَاق** داریم. وقتی دین و **نِعْمَت** در هم آمیخته می شود و شما می خواهید هم دین را پاس بدارید هم **نِعْمَت** را اعتناء داشته باشید، و فور **نِعْمَت** را در جامعه زیاد کنید، یک **مِثَاق** را عمل می کنید، این **مِثَاق** آن عمل شما و کاری که در زندگی باید بکنید می شود. اولش باید اقامه کنید. **مِثَاق** این طوری است که یک چیزی، یک کاری شما باید بکنید، عهد است. یک کاری هم خدا انجام می دهد. مثل این است که شما دارید با خدا داد و ستد می کنید. هر چند خدا نیازی به این داد و ستد شما ندارد، ولی این یک فعالیت صوری شما است. شما یک چیزی در ازاء یک کاری، مثل اینکه شما به بچه های خود می گوید: نماز بخوان من به تو جایزه می دهم. شما از موضع بالاتری هستید، جایزه تعیین می کنید ولی خود این **مِثَاق** مثل این است که یک پدری به بچه خود قول می دهد اگر فلان کار را بکند، برای خودش حق قائل می شود. بر خودش تکلیف می کند. خدا برای خودش تکلیف می کند که اگر شما این کار را بکنید بر ذمه ی او هست که این کار را انجام دهد. می توانست این کار را نکند ولی کرده است. این خاصیت **مِثَاق** است. یعنی می آید یک کاری می کند گویی خدا خودش را به یک کاری متعهد می کند. این را اگر در دعای حضرت زهرا سلام الله علیها دیده باشید نماز حفظ که می خوانید که دارید می گوید: خدایا به همه اسم هایی که به آن خوانده شده است، به علاوه ی آن

حقی که همه‌ی خلایق بر تو دارند و تو بر همه داری، یک جور احساس می‌شود که همان‌طور که همه‌ی مخلوق‌ها، همه‌ی انسان‌ها باید یک کاری برای خدا انجام دهند، گویی خدا هم باید یک کاری برای بقیه انجام دهد. حالت **مِثَاق** این‌طوری است.

اقامه‌ی نماز است، ایتاء **الزَّكَاةَ** است، ایمان به **رُسُل** است. وقتی ایمان به **رُسُل** می‌گویید، شامل ملائکه هم می‌شود، شامل سوره‌ی قدر هم می‌شود. رسل فقط انبیاء نیستند. ایمان به **رُسُل** است. ایمان به **رُسُل** یعنی شما باید بدانید که **رُسُل** در این عالم **حیّ** و حاضر هستند. شما باید بدانید اگر یک جمعی درست کردید و نماز جماعت خواندید، ملائکه صف می‌بندند.

سوره عبس می‌گوید که اینها **کِرَامٍ بَرَزَةٍ** هستند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: اینها وقتی که **إِذَا اجْتَمَعُوا افْتَرَقَا**، وقتی جمع می‌شود، جدا می‌شود. وقتی که جمع می‌شود جدا می‌شود. اتفاقاً وقتی که **رُسُل** را مطرح می‌کنند یعنی مجموعه فرستادگان، در سوره شوری و غافر و آل عمران و انفال داریم که ملائکه به عنوان **رُسُل** می‌آیند که آن مقام را هم مطرح می‌کند. و **أَنْذَرْتُمُوهُمْ** پس بنابراین ایمان به **رُسُل**، **أَنْذَرَ** مثل **عَزَزَ** می‌ماند، اما **أَنْذَرَ** یعنی تا آنجا که می‌توانید کمک کنید، نصرت کنید، **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ، أَنْذَرْتُمْ**، یعنی یاری کردن، حمایت کردن که البته با نصرت کردن یک تفاوت‌هایی دارد که بعداً می‌گوییم. یعنی پشت آنها را خالی نکنید، نگذارید در عرصه‌های زندگی تنها باشند. مسئولیت‌هایی را که به شما تفویض می‌کنند را قبول کنید. این همان داستان بعدی می‌شود که در مورد حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید که اینها گفتند ای موسی، نگذار این اتفاق بیفتد، هوای آنها را داشته باشید.

أَنْذَرْتُمُوهُمْ، نگویید خدا به اینها کمک می‌کند، به ما ربطی ندارد، شما کمک خود را بکنید و یکی هم قرض حسن بدهید. اینجا قرض حسن مهم می‌شود. آدم‌ها فکر می‌کنند این قرض الحسنه که درست شده است همانی است که در قرآن آمده است. قرض حسن یعنی **وَعَزَّزْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ**، به خدا قرض بدهید آن هم قرض حسن باشد. دو تا قید دارد که **أَقْرَضْتُمُ**، مفعول مطلق آن می‌شود. قید اول آن به خدا قرض دادن است. قرض یعنی یک چیزی که از وجود خود جدا می‌کنید، آن را دوست دارید و از آن می‌گذرید. یک ماشین یا خانه‌ای که از آن می‌گذرید. یک چیزی است که از وجود خود می‌کنید و به خدا می‌دهید و از خدا می‌خواهید که آن را برگرداند و به کسی منت نمی‌گذارید. این شامل خیلی چیزها می‌شود، حتی شامل جهاد در راه خدا با نفس و جان می‌شود. شامل خیلی از هزینه‌هایی که انسان در راه خدا می‌کند. یعنی شما برای خدا بسوزید و با خدا بسازید، با خدا معامله کنید با غیر خدا معامله نکنید، این قرض حسن می‌شود. بعد هم در معامله کردن با خدا کاری کنید که نقش **حُسْن** در عالم بزنند.

یعنی جورى نباشد که همه احساس کنند خدا نیاز دارد. یک جورى قرض بدهید که محسانه و جذاب باشد.

این پنج مفاد آن می شود. اگر این اتفاقات بیفتد چه می شود؟ **لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**، به شما قول می دهم که بدی های شما را می پوشانم.

وَلَا دُخْلَنَّهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

شما را به بهشت هایی با این خصوصیت داخل می کنم. این **مِثَاق** اگر نقض شود، چوب آن خیلی سنگین است.

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

یعنی هر کس بعد این **مِثَاق** که بست. اقامه نماز و ایتاء **الزَّكَاةِ** را فراموش کرد یا غفلت کرد، حوادث روزگار به او هجوم آورد، اتفاقات مختلف افتاد،

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

هر کس از شما بعد این کافر شود از راه راست منحرف می شود.

سؤال: ایتاء **الزَّكَاةِ** با قرض الحسنه چه تفاوتی دارد.

پاسخ: ایتاء **الزَّكَاةِ** بیشتر...، وقتی مفهوم عام **الزَّكَاةِ** را حساب می کنیم، هر گونه دادنی اعم از مال یا نفس فرد است که موجب پاک شدن می شود. در قرض حسن یک نحو از خود گذشتگی ویژه وجود دارد. در ایتاء **الزَّكَاةِ** اصلاح امور جامعه وجود دارد. در قرض حسن اگر چه فرد از خود جدا می کند، ولی مثل اینکه با خدا عاشقانه معامله می کند و خود را با خدا معامله می کند. مثل اینکه خدا به او بگوید: به ملاقات من بیا، ولی قبل از دیدن من بخشی از وجود خود را جلوتر بفرست.

در اینجا مقصد مهم است. مال یا علمی را که دارید، **زَكْوَةُ الْعِلْمِ نَشْرُهَا**، محبت و مال یا علمی را که دارید، **زَكْوَةُ الْعِلْمِ نَشْرُهَا** محبت و حبّ خیلی مهم می شود. در ایتاء **الزَّكَاةِ** این طوری نیست. در ایتاء **الزَّكَاةِ** مقصد مهم هست. باید نشر دهید، پولی دارید باید هزینه کنید، به اینها ایتاء **الزَّكَاةِ** گویند.

سؤال: به نظر می رسد که قرض حسن ارتقاء یافته **زَكْوَةُ** است.

پاسخ: خیر، **الزَّكَاةِ** روی امکانات فردی و جمعی می آید. قرض حسن به تعلقات بر می گردد. ما معمولاً کم قرض حسن دادیم، یا ندادیم. من که تا به حال ندادم، سراغ ندارم که یک بار هم قرض حسن داده باشم. نمی دانم چه کار کنم چون برای من خیلی سخت است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، قرض حسن این طوری نیست. چون قرض از مقرض می آید، به معنی قیچی کردن است. مثل اینکه از یک چیزی کندن است.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: یعنی مثل این است که یک نفر خانه خود را می فروشد و خود او اجاره نشینی می کند. من حرف آن را هم نمی توانم بزنم. کسی که بچه او در جبهه شهید می شود قرض الحسنه است. مصداق کامل قرض است. کسی که بچه خود را خودش می فرستد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، ترس دارد.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، این قرض حسن است.

سؤال: این مقرض به آن شاکله بر نمی گردد. دو شاکله مختلف هست، برای یکی خیلی سخت است و برای دیگری خیلی سخت نیست.

پاسخ: در سوره دهر، **وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ**، حضرت علامه می گویند که این **عَلَى حُبِّ الطَّعَامِ**، نه **عَلَى حُبِّ اللَّهِ** یعنی مصداق قرض حسنه سوره انسان می شود و طعمی که بزرگواران به مسکین و یتیم و اسیر دادند. به هر حال باید تمرین کنیم و من هم به تدریج یاد بگیرم.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: این تعبیر می تواند باشد.

ما راجع به این پنج مورد هر شب یک پیامی از سوره برای فکر کردن داشتیم. روی این پنج مورد فکر کنیم و افرادی مثل من هم که گیر بودند دعا کنند به برکت این ماه عزیز و این شبها ما بتوانیم **مِثَاق** ببندیم و **مِثَاق** خود را محکم کنیم. ظاهراً ما **مِثَاق** داریم، باید این **مِثَاق** را نقض نکنیم. چون مشکل ما این است که **مِثَاق** خود را نقض می کنیم چون آیه بعدی می گوید که به خاطر نقض آنها است. ممکن است یک نفر بگوید: من که با کسی **مِثَاق** نبستم. پس بنا بر این حرفی نداریم، ولی در آیات قرآن می فرماید، ادعای خدا این است که انسانها برنامه **مِثَاق** را بسته اند. ما **مِثَاق** را باید ببندیم. مثل اینکه یک عهد یا نذری با ولی الهی آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قصد می کنیم همین که ما در زندگی خود امام دار می شویم و ما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رو می کنیم که آقا جان شما محور این پنج **مِثَاق** ما هستید. ما به شما قول می دهیم هم خودمان نماز بخوانیم و هم نماز را گسترش بدهیم و نماز را اقامه کنیم و قول می دهیم تا جایی که در وسع ما باشد ایتاء **الزَّكَاةَ** کنیم اعم از مادی و معنوی.

دقیقه ۹۰ تا آخر

و اعتقاد و باور خود را نسبت به **رُسل** تقویت کنیم. به حضور ملائکه در زندگی خود اعتقاد داشته باشیم. به همین دلیل کم نمی آوریم. چون می دانیم پشتیبان ما هستند. از آن طرف حامی آنها هستیم. مثل اولیای الهی پشت احکام دین و هر کسی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رضایت می دهند. تا آنجا که می توانیم تعلقات خود را از مال و جان و وقت به ساحت کبریائی الهی تقدیم کنیم. روی این پنج مورد عهد می بندیم و این میثاق ما با ولی الهی می شود. به این ارتکاز می گویند. ارتکاز یعنی اینکه آنقدر در وجود او غلیان و جریان دارد. آن قدر هست که در ذهن او ارتکاز پیدا می کند. یعنی در ذهن او حاضر است. این طوری برای شما باشد که اگر شب خوابیدید و یک مرتبه ملک الموت را دیدید متوجه این پنج مورد باشید. مزد خود را از آن ملک بگیرید. یعنی بگویید: من با تمام خود عهد دارم. باید این دو مورد را برای من اجرا بکنید. یکی باید بدی های من را بپوشانید. من نمی خواهم آلوده در پیشگاه خدا حاضر شوم. من به عهد خود بودم شما هم باید من را پاک نزد خدا ببرید. دوم من را به بهشت ببرید من نمی خواهم به جای دیگری بروم. به این ارتکاز گویند. یعنی باید در ذهن آن قدر این غلیان کند که اگر خوابید، چون بعضی وقت ها مرگ هر چند وقت یک بار به سراغ آدم می آید و بعد هم وقت رفتن می آید و می رود. باید بلافاصله اینها در ذهن شما حاضر باشد. انسان در صورتی که مرتب تداعی بکند و عمل هم بکند. من چون عهد داشتم نماز خواندم ایتاء **الزَّكَاةَ** را باید به خاطر اینها نشان بدهد و باید بگوید تا ملکه ذهن او شود.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: خیر، این فرق می کند تکفیر سیئه را برمی دارد. تکفیر با ستر فرق می کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: تکفیر، یک عکسی می زنی بعد یک تکه جوهر وسط آن می افتد و عکس را خراب می کند. تکفیر آن را برمی دارد. خیلی خوب است، تمیز و پاک، یعنی فرد را از نظر پاکی مثل روز اول تولد می کند. یعنی وقتی در مقابل خدا حاضر می شوید هیچ بدی در چهره و نامه عمل را به روی خود نمی آورند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: غفران بیشتر در ناحیه عطا کردن نشان داده می شود. تکفیر حالت پاک سازی است. غفران رحمت آفرینی و اجر بی شمار دادن است. عظمت غفران از تکفیر بیشتر است. تکفیر یک نوع طهارت خاص است. فکر کنید که بگویند: همه صفات منفی شما را بپوشانیم. عظمت آن خیلی بالا است. معامله خیلی خاصی است. یعنی انسان اگر عاقل باشد حاضر است که به این **میثاق** تن بدهد. چون تکفیر سیئات، فقط معجزه می تواند تکفیر کند.

سؤال: نامفهوم

پاسخ: بله، ولی اولین صفت بد نفسانیات انسان است که تکفیر می شود. خیلی چیز بزرگی است، به کسی بگویند که نفسانیت تو را پوشاندیم.

تدریس در چستان منتظر

در استفاده از متن جلسات لطفا به موارد زیر توجه شود :

- فایل پیاده جلسات صرفا جهت مطالعه و مرور مطالب بیان شده در جلسات می باشد و نمی تواند به عنوان "منبع علمی" مورد استناد قرار گیرد. (احتمال تغییر محدود مطالب بیان شده در جلسات وجود دارد.)
- لطفا از هرگونه "تقطیع" متن جلسات جهت تهیه متن نوشته و ... به دلیل نارسایی در انتقال درست مضامین، خودداری شود.
- فایل متن جلسات "صرفا" برای اعضای کانال می باشد و امکان نشر آن در سایر بسترها نیست.
- پیشنهاد میشود در مواردی که متن جلسه گویا نیست با توجه به زمان درج شده به صوت جلسه رجوع شود.
- شیوه پیاده سازی جلسات انطباق کامل متن با صوت می باشد. لذا در صورت مشاهده هرگونه مغایرت، لطفا به شناسه @sm_nouri اطلاع فرمایید.

جهت تداوم نشر عمومی متن جلسات و بهره مندی از منافع آن، تعهد جمعی به موارد فوق را خواستاریم.

سپاس از همراهی تان